

## اتاق‌های فکر و فرآیند تصمیم‌سازی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا

مهدی انصاری<sup>۱</sup>

### چکیده

ساختار پلورالیستی آمریکا در کنار بازیگران رسمی، به ایفای نقش بازیگران غیررسمی نیز اهمیت داده است. از جمله مهمترین این بازیگران، اتاق‌های فکر بعنوان بازیگران غیررسمی از دیرباز در فرآیند تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا تاثیرگذار بوده‌اند به این معنا که بازیگران رسمی در مرحله تصمیم‌گیری و بازیگران غیررسمی از جمله اتاق‌های فکر ولابی‌های سیاسی در مرحله تصمیم‌سازی تاثیرگذار هستند. در این پژوهش، نقش اتاق‌های فکر آمریکا، در تئوری و عمل و اینکه آیا اندیشکده‌ها تأثیر قابل توجهی در حوزه امنیت ملی آمریکا داشتند، مورد بحث قرار گرفته است. در عین حال تمرکز اصلی پژوهش روی رویکرد شبکه‌ای در تصمیم‌سازی قرار دارد. مسئله‌ای که این رویکرد به آن می‌پردازد، پیوستگی میان بازیگران مختلف در راستای تصمیم‌سازی است که تجزیه و تحلیل نقش اتاق‌های فکر در این چارچوب معنی پیدا می‌کند. این مراکز برای تاثیرگذاری و نفوذ در فرآیند تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا پنج روش زیر را مورد توجه قرار می‌دهند: اول؛ ایده‌های متفاوتی را پیش‌روی تصمیم‌گیران قرار می‌دهند. دوم؛ کارشناسان مورد نیاز بدنه حکومت را پرورش می‌دهند و یا نیروهای حکومت پیشین را به خدمت می‌گیرند. سوم؛ بستر بحث‌های مهم و اساسی را از طریق کنفرانس‌ها، حضور کارشناسان در برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی فراهم می‌کنند. چهارم؛ از طریق انتشار گزارش‌های خود شهروندان را با خود همسو کرده و افکار عمومی را در راستای سیاست‌های تعیین شده جهت می‌دهند و در نهایت این مراکز بعنوان مراکز پیش‌بینی بحران‌ها و معضلات حال و آینده و ارائه راهکار عمل می‌کنند. به عبارتی این مراکز پل ارتباطی و محلی برای اجماع نخبگان فکری و ابزاری ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شوند.

واژگان کلیدی: اتاق فکر، لابی سیاسی، ساختار تصمیم‌گیری آمریکا، سیاست خارجی

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی‌ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه  
Mahdiansari701@gmail.com

## مقدمه

ایالات متحده آمریکا بعنوان یک بازیگر مهم در عرصه جهانی به ایفای نقش می‌پردازد و فعالیت‌ها و تصمیم‌های این کشور در عرصه داخلی و بین‌المللی برآیند بازیگران متعددی است. این بازیگران به صورت مستقیم و غیرمستقیم در فرآیند تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا به ایفای نقش می‌پردازند. توجه به این مسئله که این تصمیمات چگونه اتخاذ شده است، دارای اهمیت است. از این جهت که آشکارسازی این فرآیند و بازیگران دخیل در آن مقدمات اتخاذ تصمیمات هوشمند و به موقع را فراهم می‌کند. از جمله بازیگران موثر در فرآیند تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا، اتاق‌های فکر و لابی‌های سیاسی هستند که از روش‌های متنوعی برای تاثیرگذاری در این فرآیند بهره می‌گیرند. در عین اینکه این مراکز با سیاست تصمیم‌یاری و پیگیری سیاست‌های خود به صورت مستمر سعی در اعمال نفوذ در فرآیند مذکور دارند.

اتاق‌های فکر که نام‌های دیگری همچون کانون‌ها و مراکز تصمیم‌ساز، سازمان‌های فکری، نهادهای فکری، مخازن اندیشه نیز بر آنها مترتب است، مانند دولت سایه و منبع تامین افراد موردنیاز دولت‌های بعدی عمل می‌کنند. این موسسات در آمریکا بعنوان دانشگاه‌هایی بدون دانشجو توصیف می‌شوند که با بکارگیری کارشناسان، مقامات پیشین و کنونی دولت و نیز صاحب‌نظران مسائل مختلف، به بررسی مسائل در حوزه‌های داخلی و خارجی پرداخته و در عین حال بر تعیین سیاست عمومی نیز تاثیرگذار هستند. در همین حال، جایگاه اتاق‌های فکر بگونه‌ای در آمریکا شناخته شده است که آنها را در کنار رسانه‌ها قوه چهارم حاکمیت می‌نامند؛ قوه‌ای در تراز سه قوه دیگر (قانونگذاری، اجرایی، قضایی) که ساختار حاکمیت آمریکا را می‌سازند. در واقع مضمون کلی این نوشته، نشان دادن ماهیت چندوجهی فرآیندهای سیاستگذاری و مجموعه متنوعی از بازیگران که در همکاری متقابل با یکدیگر بر مبنای مجموعه‌ای از فرآیندها و قواعد متفاوت سیاستگذاری عمل می‌کنند، می‌باشد. آشکارسازی زوایای پنهان نحوه تصمیم‌گیری در آمریکا و تاثیر گروه اقدام علیه ایران هسته‌ای در جریان فرآیند تبدیل تصمیم‌سازی به تصمیم‌گیری، می‌تواند پژوهشگران و نخبگان فکری ایران را برای مواجهه و مقابله با سیاست‌های اعمالی ایالات متحده آمریکا یاری رساند. به عبارتی آشکارسازی روند تصمیم‌سازی در ایالات متحده از جمله ضروریاتی است که می‌توان گروه‌های دخیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را نیز شناسایی نمود.

<sup>1</sup> Think Tanks and Political Lobbies

<sup>2</sup> Decision Support

## ۱- تعریف اتاق‌های فکر

واژه اتاق فکر برای اولین بار در دهه ۱۹۶۰ توسط آمریکایی‌ها مطرح شد و به مرور در ادبیات علوم سیاسی و مدیریتی وارد شد. ساده‌ترین تعریف کانون‌های تفکر، در موسسات سیاست‌پژوهی مستقل، است. فرهنگ لغات میراث آمریکایی، اتاق فکر را اینگونه تعریف می‌کند: «گروه یا موسسه‌ای که برای انجام پژوهش‌های قوی و حل مسئله، بخصوص در حوزه‌های فناوری و استراتژی سیاسی تأسیس شده است». مطابق تعریف فرهنگ لغات انگلیسی آکسفورد، اتاق فکر "موسسه تحقیقاتی مستقل از گروهی از نخبگان است که به ارائه مشاوره و ایده برای مسائل ملی، تجاری، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌پردازد". همچنین به گروهی بین رشته‌ای از مشاوران متخصص نیز اطلاق می‌شود (نوری، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

در ایالات متحده عموماً مفهوم اتاق‌های فکر به ارگان‌هایی اشاره دارد که: ۱- به ارائه تحقیق و راهکارهای سیاسی بعنوان مأموریت ابتدایی‌شان می‌پردازند. ۲- هرچند به صورت غیرتجاری سازمان‌دهی شده‌اند، اما از نظر مالی مستقل از حکومت‌ها و دانشگاه‌ها نیستند. ۳- هرچند غیرتجاری هستند، اما مرز میان سازمان‌های وکالتی و سازمان‌های غیرحکومتی در عمل مبهم است. به جهت همین مرزهای مبهم حتی سوالات اساسی درباره اتاق‌های فکر از جمله اینکه به چه میزانی هستند، پاسخ مشخص و قطعی را پیش‌رو قرار نمی‌دهد (Rich & Weaver, 2011: 16). از منظر دونالد ابلسون این مراکز بعنوان گروه یا موسسه‌ای که برای انجام تحقیقات عمیق و حل مشکلات، بویژه در زمینه‌های فناوری، استراتژی اجتماعی و سیاسی یا امور نظامی، سازمان‌دهی شده‌اند؛ همچنین در تعریفی دیگر او "اتاق‌های فکر را، شامل گروهی یا افرادی متعهد به انجام تحقیقات با کیفیت و سطح بالا در خصوص شماری از موضوعات مختلف" می‌داند (Abelson, 1996: 208). این مراکز در آمریکا همواره بخشی از نیروهای ساختاری سیاسی بوده‌اند و با گسترش چشمگیر و فزاینده آنها، نوعی پلورالیسم در جامعه سیاسی این کشور شکل گرفته است. این مراکز بعنوان پلی میان سیاستگذاران و افکار عمومی عمل می‌کنند. بگونه‌ای که در آمریکا از آنها بعنوان "قوه چهارم" حاکمیت یاد می‌شود؛ قوه‌ای در تراز سه قوه دیگر (قانونگذاری، اجرایی، قضایی) که ساختار حاکمیت آمریکا را می‌سازند. بر این اساس است که نهادهای مذکور در آمریکا به چهره اصلی ترسیم دورنمای سیاسی کاخ سفید تبدیل شده‌اند و سیاستگذاران در کنگره، کاخ سفید، پنتاگون و حتی مقامات اداری فدرال غالباً برای تصمیم‌گیری‌های خود به مشاوران آنها روی می‌آورند (عبداله‌خانی و کاردان، ۱۳۹۰: ۴۹-۵۰). قدرت تاثیرگذاری این مراکز فکری، در ادعای علمی بودن یافته‌ها و پژوهش‌هایشان است. این مراکز مطالعاتی، با انتشار پژوهش‌های مبتنی بر

<sup>1</sup> Fourth Branch

روش‌های علمی و آکادمیک، تلاش می‌کنند، بهترین گزینه‌های پیشبرد سیاست‌ها خارجی را برای مسئولان مربوطه فراهم کنند.

هرچند در سال‌های اخیر پدیده اتاق‌های فکر به سمت جهانی شدن در حال حرکت است، اما اتاق‌های فکر آمریکا نسبت به سایر نقاط جهان کاملاً متمایز هستند. براساس گزارش شاخص دانشگاه پنسیلوانیا از کل ۶۵۰۰ اتاق فکر در جهان، تعداد ۱۸۷۲ اتاق فکر در آمریکا قرار گرفته‌اند (Mc Gann, 2019: 10). این مسئله نشانگر فعالیت گسترده این مخازن اندیشه می‌باشد. درگیری این کشور با طیف گسترده‌ای از رخدادهای بین‌المللی نیاز به برنامه‌سازی و برنامه‌ریزی مدون و دقیقی داشت که اتاق‌های فکر ایالات متحده آمریکا موجبات آن را پدید آورده‌اند. بطور کلی این موسسات، با تقسیم‌بندی‌هایی براساس نیاز ایالات متحده آمریکا به مسائل مختلف شکل گرفتند و همانند کمیسیون‌های تخصصی به فعالیت‌های تعریف شده خود، در حوزه‌های معین، می‌پردازند (مطهرنیا و اقبال‌دار، ۱۳۹۲: ۱۷۸-۱۷۷).

در این میان متفکران متعددی به تقسیم‌بندی اتاق‌های فکر همت گماشتند. از جمله ویور<sup>۱</sup> اتاق‌های فکر را از نظر تاریخی به سه دسته دانشگاه‌های بدون دانشجوی<sup>۲</sup>، سازمان‌های غیرانتفاعی و پیمانکاران تحقیقاتی<sup>۳</sup> و در نسخه جدید بعنوان نمونه پایانی اتاق‌های فکر و کالتی<sup>۴</sup> تقسیم‌بندی کرده است (Weaver, 1989: 564).

## ۲- سیر تحول اتاق‌های فکر آمریکا

در میان همه گروه‌های تاثیرگذار و ساختارهای فعال در فرآیند سیاست خارجی ایالات متحده، نقش اتاق‌های فکر بسیار برجسته است. در یک نگاه کوتاه، پیشینه موسسات تحقیقاتی به ۱۰۰ سال می‌رسد. این مراکز بعنوان یک سازمان پژوهشی تحقیقاتی وابسته به یک واحد دانشگاهی، در چند دهه اول قرن بیستم در ایالات متحده متولد شدند. در حالیکه چنین موسساتی در دهه‌های بعد از آن در سراسر جهان گسترش یافته است؛ تقریباً ۱۹۷۲ اتاق فکر آمریکا، سهم قابل توجهی از ۸۱۶۲ سازمان تحقیقاتی سیاستگذاری شده در جهان را تشکیل می‌دهند (McGann, 2014: 53-54). در عین حال این مراکز بعنوان یکی از ارکان اصلی قدرت در آمریکا به ایفای نقش می‌پردازند. یکی از دلایل قدرت آنها وابستگی به جریان‌های مالی و سیاسی است. بیان می‌شود که مجموع درآمد اتاق‌های فکر آمریکایی، امروزه بیش از ۱ میلیارد دلار در سال است (Hans, 2014). آنچه که در این میان اهمیت دارد و باید بدان توجه داشت، ارتباط سیستمی میان ارکان قدرت در آمریکاست و این مسئله موجب هم‌افزایی ظرفیت‌ها و همسویی منافع میان گروه‌های ذینفوذ می‌شود. مک

<sup>1</sup> Kent Weaver

<sup>2</sup> University Without Student

<sup>3</sup> non-profit government research contractors

<sup>4</sup> Advocacy Think Tanks

گان در گزارش سال ۲۰۱۸ خود در ارتباط با اتاق‌های فکر تعداد و نحوه توزیع آنها در جهان را به شکل زیر نمایش می‌دهد:

جدول (۱) نحوه توزیع اتاق‌های فکر برحسب تعداد

تعداد اتاق‌های فکر	منطقه
۲۲۱۹	اروپا
۱۹۷۲	آمریکای شمالی
۱۸۲۹	آسیا
۱۰۲۳	آمریکای مرکزی و جنوبی
۶۱۲	آفریقا
۵۰۷	آفریقای شمالی و آسیای میانه
۸۱۶۲	مجموع

منبع: Mc Gann, 2018: 35

در قرن بیستم و بیست و یکم برخی از دلایل باعث گسترش اتاق‌های فکر در دنیا شد. انقلاب اطلاعات و ۷۵ تکنولوژی، پایان انحصار دولت‌ها بر اطلاعات، پیچیده شدن معادلات سیاسی و محیط تصمیم‌گیری، گسترش شمار حکومت‌ها و دولت‌ها، بحران اعتماد در حکومت‌ها و مقامات رسمی انتخاب شده، جهانی شدن و رشد بازیگران دولتی و غیردولتی و در نهایت نیاز به اطلاعات در زمان مناسب به همراه تحلیل‌ها و ارائه راهکارها مهمترین عواملی هستند که موجبات رشد اتاق‌های فکر در قرن بیستم و بیست و یکم شده‌اند. با این حال برخی از دلایل وجود دارند که تاسیس اتاق‌های فکر رویه کاهش گذاشته است. محیط خصمانه رشد یافته و سیاسی در رابطه با اتاق‌های فکر در برخی از کشورها، کاهش کمک‌های مالی به محققین سیاسی در بخش عمومی و خصوصی، عدم ظرفیت موسسات و عدم توانایی در به روز شدن و تغییر و موسساتی که اهداف خود را رها کرده و عملیاتی را عهده‌دار نمی‌شوند، از جمله دلایل کاهش تاسیس اتاق‌های فکر در دنیا است.

اتاق‌های فکر از دهه ۱۹۲۰ و بطور خاص در آمریکا شروع بکار کردند. از دهه ۱۹۳۰ به بعد و همزمان با رشد رشته روابط بین‌الملل شاهد شکل‌گیری موسسات مطالعات بین‌المللی در آمریکا هستیم؛ که بعدها به دیگر کشورهای اروپایی و مخصوصاً کشورهای متاثر از فرهنگ آنگلو-آمریکایی گسترش پیدا می‌کند. از دهه ۱۹۸۰ به بعد و همزمان با تقویت روندهای جهانی از جمله فرآیندهای جهانی شدن، ابعاد بین‌المللی موسسات فکری تقویت شده و آنها پژوهش‌هایی در سطح بین‌المللی انجام می‌دهند (Stone & Denham, 2004: 322-324).

بعد از جنگ جهانی دوم، نیاز به نصاب و گزارش‌های مستقل و محتاطانه در ارتباط با مسائل خارجی، به جهت حضور آمریکا در جهان دوقطبی و بعنوان مرکز غرب، بیشتر این مراکز فکری را وارد فرآیند تصمیم‌سازی کرد. تصمیم‌گیران آمریکا نیاز مبرمی به داده‌های تحلیل شده و دقیق برای گزینش راهبرد عقلانی داشتند. برای این منظور شرکت رند<sup>۱</sup> در سال ۱۹۴۸ برای حمایت و ارتقاء منافع خارجی آمریکا تاسیس شد. این موسسه اولین موسسه‌ای بود که از سوی دولت تامین مالی می‌شد. همین موسسه در سال‌های بعد الهام بخش تاسیس برخی اتاق‌های فکر تحت پوشش حکومت نظیر موسسه هادسن<sup>۲</sup> (۱۹۶۱) و موسسه معماری و مطالعات شهری<sup>۳</sup> (۱۹۶۸) شد. امروزه موسسه رند بعنوان بزرگترین اتاق فکر آمریکایی با بهره‌گیری از ۲۰۲۸ کارمند، حدود ۳۰۰ میلیون دلار در سال درآمد دارد (Gutebrod, 2014).

از دهه ۱۹۶۰ شمار و تنوع اتاق‌های فکر در ایالات متحده به صورت بی‌سابقه‌ای شروع به رشد کردند که این امر منعکس کننده دو دلیل است: اول تقاضای گسترده برای تخصص در دایره تصمیم‌سازی و دوم به جهت رشد در عرضه کارشناسان کارآفرین و متقاضیان آنها. شامل منابع مالی خاص، شرکت‌های بزرگ و افراد. فعالیت اتاق‌های فکر در ایالات متحده در سال‌های بعد از جنگ سرد از تنوع بیشتری برخوردار شده است. روند فعالیت اتاق‌های فکر بگونه مرحله‌ای تکامل یافته است. اصلی‌ترین حوزه فعالیت اتاق‌های فکر را می‌توان معطوف به موضوعات سیاست، حکومت، قدرت و امنیت دانست. برای تحقق اهداف راهبردی آمریکا در حوزه‌های یاد شده، مطالعاتی درباره توزیع قدرت بین حوزه‌های اجرایی، قانون-گذاری و قضایی انجام گرفته است.

بسیاری از موسسه‌هایی که دارای فعالیت‌های طولانی مدت پژوهشی در راستای تولید فکر بوده‌اند، هزینه‌های خود را پس از سال‌های دهه ۱۹۸۰ افزایش داده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که اتاق‌های فکر و مجموعه‌های تحقیقاتی، بستر و زمینه لازم برای بازتولید نیروی انسانی موثر در حکومت را فراهم نمی‌آورند، بلکه این افراد توانسته‌اند طرح‌های اجرایی موثری را ارائه دهند که از قابلیت لازم برای مقابله با تهدیدها برخوردار است. به صورت کلی در زمینه سیر تطور اتاق‌های فکر باید نسل‌های مختلف اتاق‌های فکر آمریکا را مورد توجه قرار داد:

**موج اول:** موج بزرگ اول در ۱۹۰۰ رخ داد که بطور گسترده‌ای در نتیجه میل روشنفکران برای ایجاد موسساتی بود که محققان و رهبران از بخش‌های مختلف عمومی و خصوصی برای بحث پیرامون مسائل

<sup>1</sup> Research and Development Corporation

<sup>2</sup> Hudson Institute

<sup>3</sup> Institute for Architecture and Urban Studies

بین‌المللی کنار هم آمدند. در واقع اتاق‌های فکر در قالب اتاق‌های فکر آکادمیک و تحقیقاتی سیاسی با گرایش‌های محافظه‌کاری ظهور پیدا کرد (قرن بیستم). نمونه‌ای از این موسسات «موقوفه کارنگی برای صلح بین‌المللی» در سال ۱۹۱۰ و «موسسه هوور»<sup>۱</sup> در سال ۱۹۱۹ که موسسه‌ای در ارتباط با جنگ، انقلاب و صلح بود و به وسیله هربرت هوور<sup>۲</sup> بنیان گذاشته شد، «موسسه بروکینگز»<sup>۳</sup> در سال ۱۹۱۶، «موسسه امریکن اینترپرایز»<sup>۴</sup>، در سال ۱۹۴۳، «شورای روابط خارجی»<sup>۵</sup> در سال ۱۹۲۱ و «موسسه مطالعات بین‌المللی و مرکز استراتژیک»<sup>۶</sup> است که در سال ۱۹۶۳ و در زمان کندی توسط ام. شایر تاسیس شد و در سال ۲۰۰۱، جان جی. هامر<sup>۸</sup> به ریاست هیأت مدیره آن برگزیده شد. همین موسسه است که پروژه "قدرت هوشمندتر آمریکایی"<sup>۹</sup>، را با مدیریت جوزف نای و آرمیتاژ در سال ۲۰۰۶ م کلید زد و نتایج آن را در سال ۲۰۰۷ م بر روی میز بوش دوم گذاشت.

**موج دوم:** پیش از جنگ جهانی دوم و اواخر ۱۹۷۰ که در قالب «موسسات مطالعاتی قراردادی» ظهور پیدا کردند. مواجه شدن با مسئولیت بالای حرکت به سمت قدرت هژمونیک و رقابت با اتحاد جماهیر شوروی، تصمیم‌گیران در واشنگتن به بینش و تخصص اتاق‌های فکر بیشتر نیاز پیدا کردند تا از این طریق بتوانند یک راهبرد امنیت ملی منسجم و موثر را توسعه بخشند. نمونه‌ای از این «موسسه رند»<sup>۱۰</sup> است که در می ۱۹۴۸ ایجاد شد و هدف آن حمایت از منافع ایالات متحده در طول عصر هسته‌ای بود.

۷۷

**موج سوم:** که بعد از دهه ۱۹۷۰ ظهور پیدا کرد، اتاق‌های فکر و کالتهی نامیده می‌شد، که به محدود کردن فعالیت‌ها و تحقیقات علمی معتقد بود. ولی دنبال راه‌حلهایی برای مسائل عمومی می‌گشتند از قبیل تجارت، اتحادیه و امور فدرالی. «مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی»<sup>۱۱</sup> در سال ۱۹۶۲، «بنیاد هریتیج»<sup>۱۲</sup> در سال ۱۹۷۲ و «موسسه کاتو»<sup>۱۳</sup> در سال ۱۹۷۷ از جمله دیگر مراکز فکری هستند که در این دوره شکل گرفتند.

**موج چهارم:** مراکز این دسته بصورت ناهمگونی روی مناطق متمرکز بوده و همچنین دارای وابستگی‌هایی به سیاست‌های احزاب داشتند که «موسسات مربوط به افکار گذشتگان» نامیده می‌شد. از جمله این مراکز فکری

<sup>1</sup> Carnegie Endowment for International Peace

<sup>2</sup> Hoover Institution

<sup>3</sup> Herbert Hoover

<sup>4</sup> Brookings Institution

<sup>5</sup> American Enterprise Institute

<sup>6</sup> Council on Foreign Relations

<sup>7</sup> Center for Strategic and International Studies

<sup>8</sup> Jan J. Hamer

<sup>9</sup> American Smarter Power

<sup>10</sup> Center for Strategic and International Studies

<sup>11</sup> CATO Institute

می‌توان به «مرکز کارتر» تاسیس سال ۱۹۸۴ و «مرکز نیکسون برای صلح و آزادی» تاسیس سال ۱۹۹۴ اشاره داشت (Abelson, 2002: 10-11).

### ۳- طیف ایدئولوژیک اتاق‌های فکر آمریکا

این موسسات را که اغلب ادعای غیرایدئولوژیک بودن دارند، باید واجد برجسب ایدئولوژیک دانست که پیگیر موضع و دیدگاه سیاسی هستند. هدف‌شان هم این است که به سیاست‌های عمومی جهت داده و تحقیقات و تحلیل‌هایی با مواضع خاص یعنی لیبرال یا محافظه‌کار را اشاعه دهند. در عین حال، علیرغم اینکه دولت، بنیادهای خیریه، شرکت‌های بزرگ نفتی و افراد ثروتمند از حامیان مالی آنها هستند، در برخی موارد مشخص نیست، هزینه‌های آنها از چه منبعی تامین می‌شود. براساس قانون آمریکا نیز هرچند کمک‌های بزرگی به اینگونه سازمان‌ها باید در اظهارنامه مالیاتی آنها ذکر شود، ولی لازم نیست هویت کمک‌کنندگان افشا شود. به لحاظ ایدئولوژی هم این نهادها در یکی از پنج دسته محافظه‌کار، راست مرکز، مرکز، چپ مرکز و پیشرو قرار می‌گیرند (McGann, 2005: 11).

نمودار (۱) طیف ایدئولوژیک اتاق‌های فکر آمریکا



۷۸

منبع: (عبداله خانی و کاردان، ۱۳۹۰: ۵۵)

در یک سر این طیف، مخازن فکر محافظه‌کارانه هستند که عموماً سیاست اقتصادی بازار آزاد و سیاست اجتماعی سنتی را حمایت می‌کنند و به اتاق‌های فکر و لابی‌های سیاسی آزادی‌خواه شبیه هستند؛ با این وجود تاکیدشان بر آزادسازی اقتصادی است و نقش دولت در سیاست اجتماعی را نادیده می‌گیرند. مراکزی هم که در مرکز وجود دارند، امروزه به طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌های دانشمندان‌شان توجه می‌شود و تأکید آنها بر رویکرد جداگانه و غیرحزبی در سیاست است. همین مسئله اجازه می‌دهد تا ترکیبی از عناصر محافظه‌کارانه و پیش‌رونده را با هم به همراه داشته باشند. مخازن فکری پیشرو بطورکلی از حاکمیت

<sup>1</sup> Carter Center

<sup>2</sup> Nixon Center for Peace and Freedom

مداخله‌گرانه دولتی حمایت می‌کنند و بسیاری از آنها مداخله کمتر دولت در مسائل اجتماعی را در همان زمان پیگیری می‌کنند. این مراکز فکری بر روی برخی موضوعات خاص نظیر امنیت و دفاع تمرکز دارند (McGann, 2005: 11). بنابراین، اتاق‌های فکر که از اندیشه‌های واقع‌گرایانه یا مدافع نومه‌حافظه‌کار در حوزه دفاع و سیاست خارجی پیروی می‌کنند، بعنوان مراکز فکری محافظه‌کار محسوب می‌شوند؛ در حالیکه مراکزی که بطور کلی نماینده یک رویکرد بین‌المللی‌تر لیبرال هستند، بعنوان پیشرو طبقه‌بندی می‌شوند.

#### ۴- روش‌های تاثیرگذاری اتاق‌های فکر آمریکا

مخازن فکری آمریکا به منظور تاثیرگذاری در فرآیند تصمیم‌سازی به سه مورد اساسی نیاز دارند عناصر: (۱) نوعی تقاضا برای دانش و خدمات آنها، مخصوصاً از محافل سیاسی؛ (۲) امکان تأمین بودجه از اهدا کنندگان به منظور اشتغال افراد و اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌ها؛ و (۳) افراد با استعداد برای انجام تفکر، که برخی از آنها ممکن است در مسیر حرفه‌ای سیاسی یا دانشگاهی باشند. این بدان معناست که آنها می‌توانند دسترسی سیاسی را به پول، پول را به ایده و ایده‌ها را به مشروعیت تبدیل کنند (و با این کار مشارکت کنندگان جاه‌طلب را جذب کنند) (Mulgan, 2006: 148).

این اتاق‌های فکر از قابلیت لازم برای تولید "ایستارهای امنیتی" برخوردارند. این ایستارها می‌توانند زمینه‌های لازم برای تولید سازوکارهای کنش راهبردی را به وجود آورند. بطور کلی، ایستارها را می‌توان فرضیاتی در خصوص واقعیت‌های محیطی دانست. براساس ایستارهای ایجاد شده، الگوهای رفتار سیاست خارجی شکل می‌گیرد. نشانه‌های دوستی، دشمنی، اعتماد، بی‌اعتمادی، ترس یا اطمینان به سایر حکومت‌ها براساس چنین ایستارهایی معنا پیدا می‌کنند. مطالعه اتاق‌های فکر نمایانگر این امر است که جلوه‌هایی از تعارض فزاینده در خصوص ایران در حال ظهور و گسترش است. در عین حال که در گذشته نیز به همین طریق بوده است. به عبارتی چون در آمریکا نشانه‌های موازنه و کنترل در ساختار سیاسی وجود دارد، طبیعی است که رویکردهای متفاوتی نیز درباره کارگزاران امنیتی آمریکا در برخورد با ایران شکل گیرد. به عبارت دیگر، جلوه‌هایی از کثرت‌گرایی تحلیلی نخبگان وجود دارد. با این همه محور اصلی سیاست امنیتی آمریکا در برخورد با ایران را می‌توان با ایجاد خط تعادل در نگرش گروه‌های مختلف تحلیلی - اجرایی در آمریکا مورد توجه قرار داد. این گروه‌ها تلاش دارند تا جلوه‌هایی از کثرت‌گرایی هنجاری را نزد افکار عمومی بعنوان یک از بازیگر موثر در عرصه سیاست خارجی به نمایش بگذارند. این سیاست‌ها براساس فرآیندی شکل می‌گیرد که بستر اولیه آن را گروه‌های پژوهشی، تحلیل و اتاق‌های فکر آمریکا تولید نموده و در مرحله دوم، رسانه‌های

مختلف آن را منعکس می‌کنند. چنین فرآیندی را می‌توان عامل اساسی مشروعیت‌یابی سیاست‌های امنیتی آمریکا در افکار عمومی آمریکا و سایر کشورهای جهان دانست (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۴). در مجموع اتاق‌های فکر با ابزارهای گوناگون سعی در تاثیرگذاری در روند تصمیم‌سازی دارند. از جمله این ابزارها برگزاری سمینارها، کنفرانس‌ها و جلسات، انتشار تحلیل‌ها (بعنوان نمونه موسسه کیتو به انتشار سه دوره‌ای در سال می‌پردازد)، رسانه‌ها (حضور یا بهره‌گیری از شبکه‌های تحلیلی و اخبار رادیویی)، ارتباط با کانال‌های حکومتی (کارشناسان مخازن فکر بطور منظم در جلسات کنگره شهادت می‌دهند و همچنین جلسات فردی را برای اعضای کنگره و دولت و کارمندان‌شان برگزار می‌کنند). بعنوان مثال، شورای روابط خارجی برنامه‌های را برای کارکنان و اعضای کنگره در ارتباط با سیاست خارجی آمریکا برگزار می‌کند. علاوه بر این، اعضای کنگره همچنین با هیأت مدیره اتاق‌های فکر متعدد ایالات متحده همکاری می‌کنند. برخی از اتاق‌های فکر ایالات متحده عمدتاً ارتباط نزدیکی با محافل سیاسی دارند؛ چرا که بسیاری از آنها - از جمله موسسه رند و موسسه شهری - بخش قابل توجهی از بودجه خود را به قرارداد کار (پروژه‌های تحقیقاتی، تولید مطالعات، کار آماده‌سازی برای قانون) برای سازمان‌های دولتی مختلف ایالات متحده اختصاص می‌دهند (McGann, 2005: 17).

۸۰

#### ۵- نقش مراکز فکری و لابی‌های سیاسی در فرآیند تصمیم‌سازی سیاست خارجی آمریکا

در میان همه گروه‌های تاثیرگذار و ساختارهای فعال در فرآیند سیاست خارجی ایالات متحده نقش اتاق‌های فکر بسیار برجسته است. این اتاق‌های فکر در حوزه‌های مختلف به فعالیت مشغول هستند. برخی نظیر موسسه اقتصاد بین‌الملل یا موسسه واشنگتن برای خاور نزدیک روی مناطق خاص تمرکز دارند. دیگران، نظیر مرکز استراتژیک و مطالعات بین‌الملل، سیاست خارجی را پوشش می‌دهند. تعداد اندکی نظیر بروکینگز، موقوفات گسترده‌ای دارند و منابع مالی اندکی را دریافت می‌کنند و یا کمک‌های مالی رسمی ندارند. تعدادی از جمله موسسه رند بیشتر منابع مالی خود را از طریق امور قراردادی با دولت فراهم می‌آورند. میزان محدودی نظیر موسسه صلح ایالات متحده کاملاً تحت حمایت مالی حکومت هستند.

اتاق‌های فکر آمریکا را می‌توان بعنوان مجموعه‌های سازمان‌یافته‌ای تلقی نمود که با مطالعات خود، پیشنهادهایی را در رابطه با سیاست داخلی و همچنین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ارائه می‌دهند. اینگونه گروه‌ها، بطور عموم مشارکت و همکاری‌هایی را با احزاب سیاسی، ساختار حکومتی، گروه‌های ذینفوذ و شرکت‌های خصوصی انجام می‌دهند. در عین حال این گروه‌ها، غیرحکومتی هستند. به همین دلیل است که دارای کارکرد و جهت‌گیری فراحزبی می‌باشند. علاوه بر چنین مطالعاتی، می‌توان به تبیین ویژگی عمومی کشورهایی اشاره داشت که دارای نظام سیاسی ناپایدار، احزاب سیاسی ضعیف و کارگزاران غیرمنضبط

می‌باشد. لازم به توضیح است که سازماندهی قدرت صرفاً در شرایطی امکانپذیر خواهد بود که زمینه‌های شکل‌گیری ساختار حکومتی قوی در کشورهای موردنظر ایجاد شود. علاوه بر آن موضوعات دیگری از جمله بررسی چگونگی گسترش فرهنگ شهروندی و توسعه اقتصادی، بررسی محتوایی در رابطه با چگونگی سازماندهی دولت کنترل‌کننده و پاسخگو، نهادهای فکری و گروه‌هایی که نقش پژوهشی و مطالعاتی در رابطه با سازماندهی حکومت داشته‌اند، بگونه‌ای تدریجی ارتقا یافته‌اند. در حالیکه اتاق‌های فکر در سال‌های اخیر بعنوان یک "پدیده جهانی" شناخته می‌شوند، اتاق‌های فکر ایالات متحده از دیگر هم‌تابانشان در دیگر کشورها به دلیل توانایی در مشارکت مستقیم و غیرمستقیم در تصمیم‌سازی و همچنین به دلیل تمایل تصمیم‌گیران برای ارجاع به آنها برای دریافت نصایح سیاسی متمایز می‌شوند (Abelson, 1996: 9).

هریک از اتاق‌های فکر آمریکا به مراکز اجرایی و تحقیقاتی خاصی وابسته است. چنین مراکزی تلاش دارند تا نقش سازنده‌تری در سیاست امنیتی آمریکا ایفا کنند. نظریه‌پردازان و تحلیلگران سیاست خارجی در این مراکز فعالیت دارند که برای لابی‌های آمریکایی و همچنین نهادهای حکومتی آمریکا به تولید اندیشه و راهبرد اجرایی مبادرت می‌کنند. از نظر شورای سردبیران مجله شورای روابط خارجی آمریکا فصل مشترک همه این رویدادها و تحولات، تصادم و نبرد عقاید و ایده‌ها است؛ نبردی که جهان مدرن را ساخت و به آینده هم شکل خواهد داد. همانگونه که جوزف نای بیان می‌کند، اتاق‌های فکر در زمره منابع قدرت نرم آمریکا محسوب ۸۱ می‌شود. منابع قدرت نرم ماهیت متنوعی دارد. نای بر این اعتقاد است که در سال ۲۰۰۲ بیش از ۸۶ هزار محقق خارجی در موسسات آموزشی آمریکا اقامت داشته‌اند. لازم به توضیح است که این آمار در سال ۲۰۱۲ بگونه قابل توجهی افزایش پیدا کرده است. چنین روندی نشان می‌دهد که مولفه‌های علمی یکی از ابزارهای قدرت نرم محسوب می‌شود. ایالات متحده، چهار برابر نسبت به ژاپن که دارای دومین رتبه تولید مقالات علمی و چاپ روزنامه است، تولید رسانه‌ای و مطالعاتی دارد. اتاق‌های فکر و سیاستگذاری در ایالات متحده آمریکا را می‌توان در زمره موضوعات توصیفی و تک‌نگاری درباره مجموعه‌های دانشگاهی، گروه‌های مشاوره و افراد برگزیده دانست که در توزیع قدرت و چگونگی اجرای آن نقش دارند.

سازمان‌های مرتبط با اتاق‌های فکر، تحلیل‌گران و سیاستگذاران، نقش حیاتی و تعیین‌کننده‌ای در تنظیم الگوهای رفتاری و تصمیم‌های اجرایی در ایالات متحده آمریکا دارند. این مراکز، مطالعه‌های خود را در سطح ایالتی و در حوزه دولت فدرال سازماندهی کرده‌اند. آنان دارای کارکرد بی‌مانندی در حوزه پژوهش‌های سیاسی بوده و بطور عموم در شرایط فراهزبی ایفای نقش می‌کنند. هریک از اتاق‌های فکر الگوهای کنش خود را براساس لابی‌ها و ساختاری تنظیم می‌کنند که در روند سیاستگذاری ایالات متحده از نقش ویژه‌ای برخوردارند. موضوع ایران همواره یکی از دغدغه‌های اصلی سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده بوده است.

بنابراین، امنیت‌سازی از طریق گسترش فعالیت اتاق‌های فکر، زمینه‌های لازم برای هنجارسازی امنیتی را فراهم می‌سازد. هرگونه تصمیم‌گیری در حوزه سیاست خارجی بدون توجه به فعالیت اتاق‌های فکر امکان‌پذیر نخواهد بود. ده‌ها اتاق فکر در آمریکا فعالیت خود را برای تبادل ادبیات رقیب در حوزه سیاست خارجی و امنیتی فراهم می‌سازند (متقی، ۱۳۹۵).

این مراکز نقش زیادی در ارائه اطلاعات به سیاستگذاران، شکل دادن به خطوط گفتمان عمومی و حتی در عملکرد دولت ایالات متحده دارند. بنیاد موقوفه ملی برای دموکراسی یکی از مراکز گسترده فکری در آمریکاست که ردپای آن در سیاست خارجی این کشور دیده می‌شود. در استراتژی سال ۲۰۰۲ این بنیاد پروژه دموکراسی‌سازی در ایران را کلید زد و بطور رسمی از سوی کنگره آمریکا مسئول اجرای پروژه دموکراسی‌سازی در ایران شد. کارل گرشنم بعنوان رئیس این بنیاد در سال ۲۰۰۳، طرح اشاعه دموکراسی در جهان اسلام<sup>۱</sup> را در راس برنامه‌های غرب عنوان کرد. در همین راستا بود که جورج بوش در سال ۲۰۰۴ یعنی یک سال بعد از آن، از کنگره خواست تا بودجه این بنیاد را از ۴۰ میلیون دلار به ۸۰ میلیون دلار برساند. همچنین در لایحه‌ای که در سال ۲۰۰۴ توسط سناتور ریک سنتروم<sup>۲</sup> و سناتور جان کورنین<sup>۳</sup> با عنوان "کمک به حمایت از گذار به دموکراسی در ایران"، از بنیاد ملی برای دموکراسی بعنوان بازوی اجرایی نام برده شده بود و بودجه ۱۰ میلیون دلاری را هم به این مورد اختصاص دادند (عبداله‌خانی و کاردان، پیشین: ۲۰۰-۲۰۷).

۸۲

همچنین محققان مخازن اندیشه بطور مرتب توسط سازمان‌های خبری و کمیته‌های کنگره برای ارائه گزارش دعوت می‌شوند. به دلایل گوناگون، متخصصین اتاق فکر اغلب نسبت به دانشمندان دانشگاه‌های آمریکا نسبت به بحث در مورد مسائل مربوط به سیاست مجهزتر هستند. این مراکز فکری نقش مهمی در ایجاد ایده‌هایی برای دولت ایفا کرده‌اند، که در سیاست خارجی تغییر قابل توجهی داشت. برای نمونه، موسسه بروکینگز در استراتژی طرح مارشال به ایده‌پردازی پرداخت و استراتژی انعطاف‌پذیری ایالات متحده در طول جنگ سرد به شدت در شورای روابط خارجی شکل گرفت (RAND, 2019). موسسه ابتکار آمریکا برای تحقیق در سیاستگذاری عمومی که از جمله نیروهای موثر در تصمیم‌گیری در رابطه با قضیه عراق بود، از افرادی تشکیل شده است که همگی در زمره نیروهای دست راستی آمریکا می‌باشند. در بین آنها افرادی مانند نیوت گینگریج<sup>۴</sup>

<sup>1</sup> Promoting Democracy in the Muslim World

<sup>2</sup> Rick Santorum

<sup>3</sup> John Cornyn

<sup>4</sup> Newt Gingrich

رئیس مجلس نمایندگان در کنگره آمریکا در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹، خانم جین کیرکپاتریک<sup>۱</sup> سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل، میکال لدین<sup>۲</sup> که در جریان موسوم به ایران-کنترا در دوره ریگان نقش داشت، ریچارد پرل<sup>۳</sup> رئیس شورای مشاوران پنتاگون و یکی از طراحان حمله به عراق و رابرت بروک قاضی اسبق دیوان عالی کشور آمریکا دیده می‌شوند (سجادپور، ۱۳۸۱: ۹۸۸).

رابرت کرین، مشاور نیکسون رئیس جمهور سابق آمریکا، درباره تاثیر مراکز فکری در سیاست خارجی آمریکا نقل می‌کند و می‌گوید: "این مراکز نقش مهمی در انتخابات ریاست جمهوری و همچنین انتخابات سنا و مجلس ایفا می‌کنند. اما نقش آنها در انتخابات ریاست جمهوری مهمتر است. هیچ رئیس جمهوری نمی‌تواند در حال یا آینده بدون کمک این مراکز به ریاست جمهوری برسد. این مراکز نقش روشن و ملموسی در رسیدن کلینتون به قدرت، علیرغم برتری رئیس‌جمهور سابق، جرج دبلیو بوش، از نظر تجربه و گذشته سیاسی داشتند." بصورت کلی در این چارچوب، اتاق‌های فکر در آمریکا چندین نقش مختلف را در پروژه تصمیم‌سازی ایفا می‌کنند: اول؛ آنکه آنها می‌توانند تحقیقات ابتدایی را روی مسائل سیاسی داشته و راهکارهای سیاسی ارائه دهند. دوم؛ آنکه اتاق‌های فکر از طریق ورود به فرآیند تصمیم‌سازی در عرصه سیاست خارجی آمریکا می‌توانند نگرانی‌های مربوط به خط‌مشی‌های سیاسی را از طریق ارائه راهکارهایی حل و فصل کنند. از جمله از طریق گواهی دادن قبلاً از ارائه لوایح به کنگره، نوشته‌های مختصر برای روزنامه‌ها و خلاصه ۸۳ سیاسی که بطور گسترده در صفحات وب و یا به صورت چاپ شده توزیع می‌شوند، اشاره داشت. بیانیه‌ها و مشاوره‌های غیررسمی نیز از دیگر ابزارهای ارائه راهکار در رابطه با نگرانی‌های سیاسی فوری است. سوم؛ آنکه اتاق‌های فکر می‌توانند وزنه‌ای برای بالا بردن اعتبار برنامه‌ها و تصمیمات حکومت باشند. بدین معنا که این مراکز با انتشار گزارش‌ها و برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارها بگونه‌ای تصمیم اتخاذ شده را مشروع و در جهت منافع ملی نشان می‌دهند. چهارم؛ آنکه اتاق‌های فکر می‌توانند پرسنل موردنیاز بدنه حکومت را تامین کرده و در عین حال از این طریق به نفوذ خود بیافزایند (Rich & Weaver, Ibid: 17-16).

برژینسکی در خاطرات‌اش نوشته است که بیشتر مناصب امور خارجی در زمان کارتر به کارشناسان مراکز فکری تعلق داشت. از شخصیت‌های مشهور مرکز "کمیسون سه‌جانبه" که در دوره کارتر به پست‌های مهم دست یافتند، می‌توان به سائیرس ونس وزیر امور خارجه، اندرو یانگ نماینده ایالات متحده در سازمان ملل متحد و زیگنیو برژنسکی، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور نام برد. همچنین بیش از ۵۵ کارشناس شورای روابط خارجی در دولت کارتر مشغول بکار بودند که فیلیپ حبیب معاون وزیر خارجه و استانسفیلد ترنر مدیر

<sup>1</sup> Jeane Kirkpatrick

<sup>2</sup> Michael Ledeen

<sup>3</sup> Richard Perle

سی.آی.ای از جمله آنها بودند. در دوره ریگان هم بیش از ۲۰۰ تن از کارشناسان مراکز فکری آمریکایی در سازمان‌های مختلف دولتی کار می‌کردند که بیش از ۵۵ نفر آنها از موسسه هوور، ۳۶ تن از بنیاد هریتیج، ۳۴ تن از موسسه سرمایه‌گذاری آمریکا، ۳۲ نفر از کمیته مخاطرات کنونی و ۲۸ نفر هم از مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی بوده‌اند.

در دوره کلینتون استفاده از کارشناسان اتاق‌های فکر در تعدادی از وزارتخانه‌ها و مناصب عالی دولت آمریکا ادامه پیدا کرد، اما تفاوتی که این دوره با دوره‌های قبل داشت این بود که جناح فکری اسرائیل در واشنگتن یعنی موسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن بعنوان قدرتی موثر در سیاست خارجی آمریکا ظاهر شد. دولت کلینتون مدیر سابق این اتاق فکر، مارتین ایندایک را بعنوان مدیر امور خاورمیانه شورای امنیت ملی انتخاب کرد تا رویکرد آمریکا را در مذاکرات صلح و پایه‌ریزی سیاست‌های خاورمیانه‌ای هدایت کند. در سال ۲۰۰۰ و به دنبال پیروزی جورج بوش در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، نسلی از نئومحافظه‌کاران که در اتاق‌های فکری چون امریکن اینتر پرایز، بروکینگز و "پروژه قرن جدید آمریکایی" مشغول بودند، وارد مناصب دولتی شدند. از جمله این افرادی می‌توان به دیک چینی، پل ولفوویتز، لوئیس لیبی، ریچارد پرل، زلمای خلیل زاد، جان بولتون، الیوت ایبرامز و دونالد رامسفلد اشاره کرد. دولت اوپاما نیز با وجود اینکه بارها از مشاوره افرادی چون ریچارد هاس رئیس شورای روابط خارجی آمریکا؛ استفان هادلی رئیس هیأت مدیره موسسه صلح آمریکا؛ زبیبگنیو برژینسکی مشاور و عضو هیأت مدیره در مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی؛ میشل فلورنوی بنیانگذار و مدیرعامل مرکز امنیت آمریکای نوین؛ استروب تالبوت رئیس اندیشکده بروکینگز و جین هارمن مدیر و مدیرعامل اندیشکده وودرو ویلسون بهره می‌گرفت.

۸۴

همچنین ریچارد هاس مدیر سیاسی و برنامه‌ریزی در وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا این نقش را اینگونه توصیف می‌کند: امروزه اتاق‌های فکر ارائه دهنده پنج اصل هستند:

- ۱- تفکر جدید را برای تصمیم‌گیرندگان ایجاد می‌کنند. ۲- مباحث را در کنگره و برای کارشناسان دولتی ارائه می‌دهند. ۳- برای اعمال پژوهش‌ها، آن را در اختیار سیاستگذاران در محل برگزاری قرار می‌دهند. ۴- در آموزش و به اشتراک گذاشتن مباحث بین شهروندان شرکت می‌کنند. ۵- بعنوان عاملی ثالث و وساطت کننده برای احزاب در هنگام نزاع و درگیری وارد می‌شوند.

<sup>۱</sup> در ۳ ژوئن ۱۹۹۷ تعداد ۲۰ تن از اندیشمندان و سیاستمداران آمریکایی بیانیه‌ای را منتشر کردند که در آن از سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده آمریکا در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون به شدت انتقاد شده بود. این افراد خواستار افزایش بودجه نظامی و صرف‌نظر کردن از دیپلماسی چندجانبه و سرنگونی صدام حسین در عراق شدند. بیانیه پروژه قرن جدید بعنوان انجیل محافظه‌کاران نوین آمریکایی شهرت یافته است. این افراد با پیروزی جورج دبلیو بوش در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۰ و ورود به کاخ سفید در سال ۲۰۰۱ بر آمریکا حاکم شده و جنگ عراق را در سال ۲۰۰۳ به راه انداختند.

بنابراین سیاست خارجی در ایالات متحده آمریکا اغلب یکی از عرصه‌های پرنفوذ از جانب گروه‌های فکری است. جری روزتا معتقد است که گروه‌های کوچک با تصمیم‌سازان عالی رتبه با یک رهبری قوی تمایل بسیار قوی در پیروی و دستیابی به اجماع را دارند (Mintz & Derouen, 2010: 9). در همین راستا است که اتاق‌های فکر تاثیر بسیار بالایی در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده دارند.

### نتیجه‌گیری

آنچه اتاق‌های فکر امروزی را در آمریکا مهم ساخته است، میزان تاثیرگذاری‌شان در شکل‌دهی به سیاست‌های دولت خصوصاً در حوزه سیاست خارجی می‌باشد. بدین معنا اتاق‌های فکر شبیه لابی‌های ذینفع یا گروه‌های فشار هستند که در میان سایر سازمان‌های غیردولتی برای کسب اعتبار و قدرت سیاسی رقابت می‌کنند. بطوریکه اتاق‌های فکر با پذیرش سمت در کابینه یا کابینه فرعی و با پذیرش سایر سمت‌ها در دولت فدرال و فعالیت بعنوان مشاور در انتخابات ریاست جمهوری، هیأت‌های مشاوره کنگره و ریاست جمهوری، برگزاری سمینارهای سیاسی با حضور مقامات بلندپایه دولتی، گرد هم آوردن سازمان‌ها و نهادهای دولتی برای شرکت در سمینارها و کارگاه‌های خصوصی سیاسی و همچنین تهیه گزارشات سیاسی و مطالعات مرتبط در زمینه موضوعات جاری خصوصاً سیاست خارجی، در مراحل تصمیم‌گیری سیاست‌های جهانی کاخ سفید حضوری<sup>۸۵</sup> فعال دارند. پس از جنگ سرد، با گسترش نقش آمریکا در جهان و پیچیدگی مسائل چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی و همچنین به جهت محیط باز سیاسی، اتاق‌های فکر به منظور پاسخگویی به نیاز دولت‌ها و شهروندان برای تحقیق، ارزیابی و ارائه گزارشات دقیق به وجود آمدند. اتاق‌های فکر در آمریکا در زمره نیروهای تاثیرگذار از قبیل نیروهای بروکراتیک و اجرایی در فرآیند تصمیم‌سازی در عرصه سیاست خارجی آمریکا هستند. در مجموع باید اشاره کرد که این مراکز فکری و سیاسی در آمریکا پنج روش را در مورد توجه قرار می‌دهند: اول آنکه ایده‌های متفاوتی را پیش‌روی تصمیم‌گیران قرار می‌دهند. دوم اینکه این مراکز کارشناسان موردنیاز بدنه حکومت را پرورش می‌دهند و یا نیروهای حکومت پیشین را به خدمت می‌گیرند. سوم اینکه بستر بحث‌های مهم و اساسی را از طریق کنفرانس‌ها، حضور کارشناسان در برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی فراهم می‌کنند. چهارم اینکه از طریق انتشار گزارش‌های خود شهروندان را با خود همسو کرده و افکار عمومی را در راستای سیاست‌های تعیین شده جهت می‌دهند و در نهایت این مراکز بعنوان مراکز پیش‌بینی بحران‌ها و معضلات حال و آینده و ارائه راهکار عمل می‌کنند.

این مراکز فکری و سیاسی برخلاف دیگر ارگان‌ها یا سازمان‌ها، مرکز تحقیق، بحث و یادگیری هستند. اما برخلاف دانشگاه‌ها دانشجویی را در خود جای نمی‌دهند و همه مباحث را هم پوشش نمی‌دهند. این مراکز

فکری تمرکز خود را روی مسائل سیاست عمومی و سیاست خارجی که دارای اهمیت بالایی هستند، می‌گذارند. در عین حال ممکن است به وسیله دولت، گروه‌های وکالتی یا اشخاص برای تحقیق و پژوهش و یا کسب درآمد تاسیس شوند. هرچند این مراکز بعنوان سازمان‌های غیرانتفاعی معرفی می‌شوند. این مراکز علیرغم گفته‌های خود، به یکی از احزاب وابسته‌اند و در دوره ریاست آنها نقش بیشتری را ایفا می‌کنند.

## فهرست منابع

### فارسی:

- ۱- سجادپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۱)، «کالبدشناسی موسسات پژوهشی آمریکا: محافظه‌کاران جدید، ایدئولوژی و پژوهش در سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۶، ش ۴.
- ۲- عبدالله‌خانی، علی و کاردان، عباس (۱۳۹۰)، رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۳- متقی، ابراهیم و پوستین‌چی، زهرا (۱۳۹۳)، ایران در نگرش نخبگان، نهادهای اجتماعی و ساختار سیاسی آمریکا، تهران: انتشارات میزان.
- ۴- متقی، ابراهیم (۱۳۹۵)، «اتاق‌های فکر و لابی‌های سیاسی و امنیت ملی ایران»، روزنامه دنیای اقتصاد، ش ۳۸۵۶.
- ۵- مطهرنیا، مهدی و اقبال‌دار، محمدعلی (۱۳۹۲)، «اتاق‌های فکر ایالات متحده آمریکا، ساختارها، حمایت‌کنندگان و جایگاه آنها در برخورد با ایران»، ماهنامه فرهنگ اسلامی، ش ۱.
- ۶- نوری، مرتضی (۱۳۸۴)، «کلیاتی بر اتاق‌های فکر و لابی‌های سیاسی (کانون‌های تفکر)»، پایگاه مجلات تخصصی نور، ش ۱۹.

### لاتین:

- 7- Abelson, Donald (1996). American Think-Tanks and their role in U. S foreign Policy. London: Mac Millan press LTD.
- 8- Abelson, Donald E (2002). Think Tanks and U.S Foreign Policy: An Historical Perspective, An Electronic Jornal of the U.S. Department of State, volume 7, November.
- 9- Hans Gutebrod (2014). Top 21 Analysis: 2013 Think Tank Data, dataset compiled from Internal Revenue Service: Foundation Center, Charity Navigator and GuideStar.
- 10- McGann, James (2014). 2015 Global Go to Think Tank Index Report, University of Pennsylvania.
- 11- McGann, James (2019). 2018 Global Go to Think Tank Index Report, University of Pennsylvania.
- 12- McGann, James (2005). 2004 Global Go to Think Tank Index Report, University of Pennsylvania.

- 13- Mintz, Alex and Karl Derouen Jr (2010). Understanding Foreign Policy Decision Making, Cambridge University Press.
- 14- Mulgan, Geoff (2006). Thinking in Tanks: The Changing Ecology of Political Ideas, The Political Quarterly, Vol. 77, No. 2, April-June.
- 15- Weaver, kent (1989). The Changing World of Think Tanks, Political Science And Politics, No. 22.
- 16- RAND, History and Mission, RAND, 2019. Accessed in: <http://www.rand.org/about/history.html>
- 17- Rich, Andrew; Weaver, Kent (2011). Think Tanks in the Political System of the United State, Shanghai - Briefing Paper Special Iss.
- 18- stone, Diane and Andrew Denham (2004). Think tank Traditional: Policy Research and the Politics of Ideas, Manchester: Manchester University press.

